

تحلیل کاربست گفتمان سکوت در سوره مبارکه یوسف (ع)

مریم یادگاری^۱
قاسم مختاری^۲
محمد جرفی^۳
محمود شهبازی^۴

چکیده

سکوت به مثابه یک کنش ارتباطی، نقش مهمی در انواع گفتمان ایفا می‌کند. سکوت شالوده زبان، فکر و شناخت است. سکوت متمم گفتار و یا بیش‌تر از آن است. وجود عناصر غایب در گفتمان، با حضور معنادار خود تأثیر بسزایی بر مخاطب می‌گذارند و او را به اندیشه فرا می‌خوانند. قرآن کریم به عنوان یک اثر بلاغی و ادبی دارای عناصر غایب و مسکوت بسیاری است که پژوهشگران را برای واکاوی آیات الهی برمی‌انگیزد تا دیگر نکات بلاغی آن را آشکار سازند. در جستار حاضر برآنیم به روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر نظریه گفتمان سکوتِ روایی و با استناد به تفاسیر قرآنی معتبر، سوره یوسف را در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی واکاوی کنیم. در این راستا به دنبال پاسخی روشن به این سوال هستیم که سکوت چه تأثیری در چندمعنایی و خوانش سوره مذکور دارد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که سوره یوسف از سه سبک سکوت برخوردار است که نشان از انسجام ساختاری و معنایی این آیات الهی دارد. سکوت ساختاری ضمن موجد ساختن کلام، گره‌افکنی و تعویق معنا، در کنار سکوت معنایی به تصویرسازی پرداخته و فضا را ملموس‌تر کرده است. سکوت کاربردشناختی با بسامد بالای خود، مؤید عفت و معصومیت حضرت یوسف است. کامل شدن شکاف‌های موجود به کمک دانش پیشین مخاطب و بافت، سبب بااجرایی و خوانش معانی می‌شود و زمینه تفاسیر متعدد برای آیات الهی را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سوره یوسف، گفتمان سکوت، سکوت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ | DOI: 10.52547/PAQ.9.3.1

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک M-yadegari@phd.araku.ac.ir
- ۲- نویسنده مسئول: دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک q-mokhtari@araku.ac.ir
- ۳- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک m-jorfi@araku.ac.ir
- ۴- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک m-shahbazi@araku.ac.ir

۱. مقدمه

امروزه نظریات نوین زبان‌شناسی که از غرب نشأت می‌گیرند، توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده و اکثر پژوهشگران سعی دارند که این نظریات را در حوزه‌های مختلف ادبی، دینی، سیاسی و... به کار بندند و کارآیی آن‌ها را بسنجند؛ یکی از این نظریات نوین گفتمان سکوت است که جایگاه خود را به تازگی در میان پژوهشگران ایرانی به همت لیلا صادقی^۱ (۱۳۹۲) یافته است. گفتمان سکوت به بررسی سکوت در متن می‌پردازد؛ سکوتی که به اشکال مختلفی در متن نمود می‌یابد و نویسنده را در بیان معانی فرازبانی و مفاهیم غیرمستقیم یاری می‌کند. جستجوی سکوت در متون ادبی، باعث شناخت بهتر و شایسته‌تر متون ادبی و ویژگی‌های برجسته آن می‌شود و آگاهی خواننده را پیرامون رمان و اثر ادبی افزایش می‌دهد (ر. ک: حمدی، ۲۰۱۱).

سکوت به عنوان یک ماهیت و ویژگی موثر کلام در آثار ادبی از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان، نحویان و بلاغیون بوده است؛ زیرا کتاب‌های ارزشمندی به مبحث سکوت با نام‌ها و اصطلاحات متفاوت اختصاص یافته است. سیبویه در کتاب به اصطلاح سکوت در جمله «ما یحسن السکوت فی هذه الأحراف الخمسة» اشاره می‌کند (ر. ک: سیبویه، ۱۴۰۸)؛ اما باید توجه داشت که در گذشته زبان‌شناسان تنها مبحث حذف را جزئی از سکوت کلام می‌دانستند؛ در حالی که گفتمان سکوت بخش‌های وسیعی از یک متن ادبی را به خود اختصاص می‌دهد و این بستگی به توانمندی زبان متون دارد که در امکان سکوت چقدر منعطف است.

گفتمان سکوت، بلاغت قرآن کریم را نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که سکوت تنها حذف بخشی از کلام و عدم سخن گفتن نیست؛ بلکه جوانب بسیاری از انواع کلام، مانند استفهام انکاری، التفات، اسلوب حکیم، استعاره، مجاز و ... را در برمی‌گیرد و این چنین بلاغت کلام را افزون می‌سازد. حذف پاره‌ای از گفتار، پرش ضمیر، پرسش سوالی که پاسخش آشکار است و ... مخاطب را به اندیشه وامی‌دارد؛ زیرا تغییر شیوه و موضوع سخن و بیان معانی به شکل غیرمستقیم، مخاطب را به چالش

^۱ لیلا صادقی زبان‌شناس، داستان‌نویس، شاعر، مترجم، ناقد و پژوهشگر است. وی در مهرماه ۱۳۸۸ از پایان‌نامه خود با عنوان «کارکرد گفتمانی سکوت در داستان کوتاه» دفاع کرد. کتاب وی با عنوان «کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر فارسی» برگرفته از پایان‌نامه‌اش در سال ۱۳۹۲ منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۹۳ نامزد دریافت جایزه جلال آل احمد در بخش نقد ادبی و همچنین نامزد دریافت کتاب سال شد.

می‌کشاند و از او می‌خواهد که نقشی فراتر از یک خواننده و شنونده ایفا کند و در قالب یک گوینده و نویسنده قرار گیرد و سکوت متن را با دانش و با تلاش ذهنی خود گویا سازد و این چنین معنا را دریابد؛ هر چقدر این تلاش ذهنی بیش تر باشد و رسیدن به مضمون با تأخیر انجام گیرد، لذت بیش تری از آن حاصل می‌شود. گفتمان سکوت موجب تکثر معنای آیات الهی است و نکات ظریف و دقیقی را آشکار خواهد ساخت.

قرآن کریم این معجزه الهی نیز دارای ساختار زبانی است و سکوت با اشکال مختلف در بافت آن حضور دارد و حضور همین سکوت‌های عامدانه در این کتاب الهی، سبب خوانش‌پذیری متفاوت شده؛ زیرا با غیاب معنادار خود، زمینه ترجمه‌ها و تفاسیر متفاوت با توجه به بافت را فراهم ساخته است. بررسی سکوت در قرآن کریم سبب تکثر معنای آن می‌شود و به مخاطب این نکته را خاطر نشان می‌کند که معنا، محصول دو چیز متضاد است و آن همان گفتار و عدم گفتار؛ یعنی سکوت است. جستار حاضر به دنبال ارائه انواع سکوت در سطوح گفتمانی سوره مبارکه یوسف است و در راستای دستیابی به این هدف، براساس نظریه صادقی (۱۳۹۲) سه سطح ساختاری، معنایی و کاربرد شناختی آن را مورد واکاوی قرار می‌دهد و معانی و تفاسیر متعدد را محصول تعامل و تعاقب گفتار و سکوت می‌داند. طبق نظریه صادقی، سکوت مختص گفتار نیست و در نوشتار هم کاربرد وسیع دارد؛ بنابراین براساس این نظریه‌ی زبان‌شناسی نوین، به بررسی سوره یوسف می‌پردازیم تا وجوه دیگری از اعجاز و ظرایف بلاغی قرآن کریم را آشکار سازیم و بیان کنیم که سکوت یکی از پایه‌های اساسی داستان‌های قرآن کریم و سبب مانایی آن‌هاست.

۲. سوالات پژوهش

جستار حاضر بر آن است که به سوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱) سکوت ساختاری چه کارکردی در فرآیند سوره یوسف دارد؟
- ۲) سکوت معنایی چه نقشی در ساخت فضای داستان ایفا می‌کند؟
- ۳) سکوت کاربردشناختی چگونه باعث بااجرائی و خوانش متعدد سوره یوسف می‌شود؟

۳. پیشینه پژوهش

از دیرباز اندیشمندان حوزه‌های متعدد روانشناسی، فلسفه، جامعه‌شناسی و ... به سکوت پرداختند و سعی داشتند تعریفی منسجم برای آن ارائه دهند. از جمله سوزان سانتاگا که بر این باور است سکوت هم پیش شرط گفتار است و هم نتیجه و هدف غایی گفتار. اثر هنری کارآمد سکوت را در پس خود به جای می‌گذارد و انتخاب سکوت باعث نفی کار نمی‌شود؛ بلکه قدرت و عمق مضاعفی به آنچه محذوف و مسکوت است، می‌دهد. به اعتقاد وی ارزشمندترین هنر، هنری است که حرکت به سوی سکوت دارد (ر.ک: سانتاگا، ۱۹۶۹). سکوت گونه‌های متنوع، دلایل بسیار و معانی متعددی دارد. هر گفتمانی سرشار از سکوت‌های معنادار است و هر جایی که کلام از انتقال معنا باز می‌ماند این سکوت است که به یاری آن می‌شتابد و زمینه بلاغت گفتمان را دو چندان می‌سازد. بنابراین پرداختن به گفتمان سکوت به عنوان یکی از موضوعات نوظهور و جدید زبان‌شناختی علی‌رغم اهمیت بسزای آن نیازمند بررسی و تحقیق است. لازم به یادآوری است که کمبود پژوهش‌هایی از این نوع در مورد قرآن کریم به عنوان یک اثر ادبی بلیغ بسیار حس می‌شود و همین خلا و شکاف ما را بر این داشت که به بررسی گفتمان سکوت در سوره یوسف بپردازیم. اکنون به پژوهش‌هایی اشاره می‌کنیم که به گفتمان سکوت پرداختند و به نوعی با موضوع این مقاله در ارتباط هستند، از مهم‌ترین آن‌ها، مقاله «**گونه‌های سکوت گفتمانی در قصه مریم ع**» نوشته مرضیه محمص و فاطمه اکبری زاده است که سوره مریم را بر طبق نظریه گفتمان سکوت بررسی کردند و به این نتیجه دست یافتند که سکوت پیش‌انگاشتی به عنوان سکوت غالب این قصه، زمینه ژرف‌نگری مخاطب داستان را فراهم می‌سازد. همچنین مقاله «**کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت‌مندی روایت داستان کوتاه**» نوشته فرزانه سجودی و لیلا صادقی (۱۳۸۹)، به تحلیل پنج داستان کوتاه ایرانی، در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی می‌پردازد و نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که سکوت به عنوان ابزار مطالعه ساخت‌مندی و چگونگی شکل‌گیری روایت در سه سطح به منظور ایجاد گره‌افکنی، تعلیق، زمینه‌سازی، فضا‌سازی و گره‌گشایی در پیرنگ و داستان باز‌نمایی می‌شود. لیلا صادقی در کتاب خویش «**کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر فارسی**» (۱۳۹۲) به بررسی زبان‌شناسی سکوت می‌پردازد و سکوت را یکی از شگردهای روایی می‌داند. وی معتقد است که زیبایی یک روایت به خاطر ناگفته‌های آن است. طبق نظریه‌ای که در این اثر ارائه می‌شود به بررسی ساختار ناگفته‌ها، ویژگی و سطوح باز‌نمایی آن‌ها در متن داستان‌هایی نظیر

«نمازخانه کوچک من» اثر هوشنگ گلشیری، «درخت گلابی» اثر گلی ترقی، «به دزدی رفته‌ها» نوشته ابراهیم گلستان، «خواب خون» اثر بهرام صادقی و همچنین «قصه خرگوش» و «گوجه فرنگی» اثر زویا پیرزاد می‌پردازد. صادقی برای اولین بار در این کتاب نظریه‌ای در زمینه سکوت و گفتمان سکوت ارائه می‌دهد و به بررسی و تحلیل کارکرد سکوت در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی می‌پردازد. مرضیه محمصص نیز در مقاله «کاربست گفتمان سکوت در تحلیل نامه امیر مومنان (ع) به معاویه» (۱۳۹۶) نامه امیر مومنان علی (ع) را براساس نظریه سکوت گفتمانی بازخوانی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که سکوت در سطوح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی کارکرد ایجاز‌گویی، هم‌گرایی، تصویرسازی، فعال‌سازی ادراک مخاطب و عتاب‌گویی دارد. صبرینه طراکی و سلیمه مبارکی در پایان نامه‌ای با عنوان «عاطفة الصمت في رواية بحر الصمت لياسمينه صالح» (۲۰۱۴) به بررسی سکوت در رمان بحر الصمت پرداختند و به این نتیجه رسیدند که سکوت وسیله‌ای است که همه شخصیت‌ها و قهرمان رمان به آن پناه می‌برند تا عواطف و احساساتی که نمی‌توانند با کلام آن را ابراز دارند، بیان کنند. کمال سعد ابوالمعاطی در مقاله «الوظيفة التفاعلية للصمت» (۲۰۱۶) به بررسی سکوت می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که سکوت نشانه اتمام ارتباطات کلامی مخاطب و گوینده نیست؛ بلکه دلیل و انگیزه‌ای برای ادامه این ارتباط کلامی است. رائف زریق در مقاله خود تحت عنوان «کیف يتكلم الصمت و يصمت الكلام» (۲۰۱۶) رمان «اولاد الغیتو، اسمی آدم» را بررسی کرده و می‌گوید که این رمان تلاشی است در جهت اینکه سکوت به سمت کلام گرایش دارد و کلام از ابتذال و پیش‌پا افتادگی می‌ترسد. سکوت مطلق معنایی است که متولد نشده و بسیاری از کلام‌ها و گفتارها سبب خودکشی و مرگ معانی می‌شوند، بین سکوتی که متولد نشده و کلامی که سبب مرگ معانی می‌شود، نوشتار است که سعی می‌کند آنچه گفته نشده را بگوید؛ نوشتار، معانی را از میان سکوت تفسیر می‌کند و آن‌ها را از خودکشی و مرگ‌رهایی می‌بخشد.

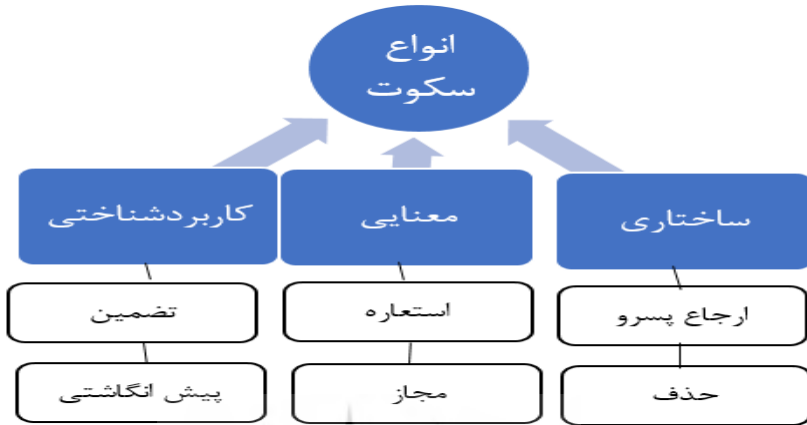
۱.۳. مفاهیم نظری: گفتمان سکوت

در زبان‌شناسی، مطالعه‌ی زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان یا کلام می‌گویند. گفتمان اصطلاحی است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان که جهت برقراری ارتباط تولید شده است (ر.ک.:

آفاگل زاده، ۱۳۹۰). گفتمان در یکی از معانی خود، به تعامل متن با محیطی که در آن به کار رفته، اشاره می‌کند (کورزون، ۱۹۹۸: ۱). پژوهشگران از دیرباز گفتمان را از زوایای گوناگون؛ مانند زاویه دید، جنسیت، بافت اجتماعی - اقتصادی و... بررسی و تحلیل کردند؛ اما به "سکوت" به عنوان یکی از راه‌های ارتباطی توجهی نداشته‌اند. یکی از جوانبی که می‌توان براساس آن گفتمان را تحلیل کرد و ماورای آن را کشف نمود، سکوت است؛ زیرا معنای وجودی در متن غایب نهفته است، نه در کلمات (المیالی، ۲۰۰۴: ۱۴). «جهان‌هایی که گفتمان را شکل می‌دهند و گفتمان به آن‌ها شکل می‌دهد، از حضور و غیاب تشکیل می‌شوند» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). سکوت، نوعی زبان است که پیام گفتمان را منتقل می‌کند (المیالی، ۲۰۰۴: ۱۷). در حقیقت سکوت، به معنای ارتباط غیر کلامی، یک جایگزین واقعی برای گفتار است (کورزون، ۱۹۹۸: ۱۳). متن غایب و سکوت، باعث تولید متن نوشتاری و شفاهی می‌شود، پیوسته با آن همراه است و سبب افزایش معنا و زیبایی آن می‌شود. هر گفتمان آشکاری به صورت پنهان از چیزی سخن می‌گوید؛ گفتمان فقط جمله‌ای نیست که گفته شود، یا فقط متنی نیست که نوشته شود؛ بلکه گفتمان چیزی است که هرگز گفته نشده است؛ گفتمانی که از فضای درونی خود تقلید و در عین حال آن را پنهان و غایب می‌کند؛ زیرا این حضور مانع از گفتن می‌شود و آنچه گفته نمی‌شود، همان فضای درونی گفتمان است که از درون آنچه گفته شده استخراج می‌شود (فوکو، ۱۹۸۷: ۲۵). متن، در لابه‌لای خود، دربردارنده مفاهیم پنهان و خاموشی است که به واسطه سرچشمه‌ای بی پایان تغذیه می‌شود (المیالی، ۲۰۰۴: ۱۴). سکوت، ساختارهای مشترکی را در روند و فرآیند تولید معنا ایجاد می‌کند. سکوت از دلالت ژرفتری نسبت به بهبوده‌گویی‌های بی معنا و مخل فهم برخوردار است؛ بدین ترتیب سکوت، کلام را از جایگاه خود در جهت ابلاغ و پیام‌رسانی پایین می‌آورد و آن را دالی برای مدلول خود قرار می‌دهد و گویی دو روی یک سکه هستند که می‌توان از گفتار و کلام موجود، به سکوت و معنای شهودی و سخن حقیقی و پنهان متن رسید. سکوت انسجام و همبستگی پنهان میان واژگان را آشکار می‌سازد (همان: ۱۴-۱۵)؛ زیرا واژه‌ها دارای فلسفه‌ای هستند که نمی‌توان به طور قطع از آن‌ها سخن گفت و تنها زمانی که با سکوت توأمان باشند، می‌توانیم به ژرفای آن‌ها پی ببریم و نسبت به آن‌ها معرفتی کسب کنیم. سکوت، مخاطبان را به خوانش متعدد و متنوع متن فرامی‌خواند؛ در واقع می‌توان اذعان داشت که متن به واسطه متون غایب و پنهان خود مانا می‌شود و نقش تولیدکننده معنا را به مخاطبین می‌دهد. بسیار با این جملات برخورد کرده‌ایم که کلمات از بیان

معانی، به ویژه در بیان احساسات شاعرانه، عاجز هستند؛ این تعبیر عاجز بودن کلمات، ما را به وجود معنایی ورای الفاظ و کلمات سوق می‌دهد؛ زیرا این معانی خارج از کلمات، پیش از متن و فقط از طریق سکوت حاصل می‌شوند (زریق، ۲۰۱۶: ۱۹۱-۱۹۲). متن خوب به طور پیوسته قادر است که خوانش‌های متعددی را ارائه نماید و از این جاست که معنا از یک سو مستقل و از دیگر سو متصل به خواننده است. فرآیند تولید متن به فرآیندی مبدل می‌گردد که متون غایب به عنوان ابزار اساسی تولید با متن همکاری می‌کند و خواننده به عنوان ابزار دوم مسئولیت تفسیر متن و تأویل آن را بر عهده می‌گیرد و پیوسته فرآیند خوانش، یک فرآیند داد و ستد است؛ یعنی برداشت از متن و بهره بردن از خزانه ادبی و فرهنگی خواننده و اطلاعات پیشین اوست و بدینگونه دو متن غایب و حاضر برای تولید متن جدید تلاش می‌کنند (عزام، ۲۰۰۱: ۱۲). سکوت، صاحب بافتی نشانه‌شناختی است که موجب تشکیل کدها و رموز متنوعی شده است که می‌تواند ارتباطی پویا میان خوانندگان و تأویل متن برقرار کند (المیالی، ۲۰۰۴: ۲). وجود این کدها و این رموز از معنادار بودن سکوت خبر می‌دهد و مسأله‌ی اصلی سکوت در گفتمان، کشف این معناست (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲). سکوت و خاموشی، نشانه‌ها را می‌آفریند؛ بنابراین سکوت یک فعالیت است و با سخن گفتن تناقض ندارد (کورزون، ۱۹۹۸: ۱۶). ایدئولوژی یک اثر ادبی به آنچه گفته، مربوط نمی‌شود؛ بلکه ایدئولوژی یک اثر ادبی در آنچه نگفته شده، باید جستجو شود، در واقع برای بیان یک مفهوم باید مفهومی ناگفته باقی بماند و کار منتقد ادبی جستجوی دلایل شکاف‌های متن و سکوت‌های آن است (ثامر، ۲۰۰۴: ۱۱). «گفتمان سکوت»؛ یعنی آنچه گفته نمی‌شود و صرفاً به طور ضمنی یا شهودی، غیرمستقیم، غیردقیق، ناکامل و یا به صورت محذوف بیان می‌شود» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). گفتمان سکوت نقش سکوت را در انتقال فحوای کلام کشف می‌کند و مشخص می‌سازد خواننده و مخاطب به واسطه همین سکوت و شکاف‌های میان متن، به بازرجایی و خوانش آثار ادبی می‌پردازد. گفتمان سکوت روایی دارای سه گونه‌ی ساختاری، معنایی و کاربردشناختی است که در ذیل در قالب یک نمودار به شکل موجز این سه گونه و زیر مجموعه آن‌ها را بیان می‌کنیم؛ سپس به خوانش انواع سکوت در سوره مبارکه یوسف می‌پردازیم تا نقش سکوت در خوانش و تفسیر این سوره آشکار شود.

نمودار ۱ انواع سکوت و زیرمجموعه آن‌ها



۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر جهت دستیابی به نتایج و زیبایی مفهومی سکوت و کشف عناصر غایب حاضر در بطن آیات الهی سوره مبارکه یوسف از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده است؛ بنابراین ابتدا با تکیه بر نظریه گفتمان سکوت روایی صادقی، مفاهیم نظری این نظریه نو ظهور را شرح داده و سطوح مختلف آن را مشخص کرده؛ سپس آیات سوره یوسف را براساس انواع سکوت کنکاش و بررسی کردیم؛ آیاتی که ذیل هر سطح بوده را در جدول شماره (۱) نگاشتیم و آن‌ها را با بهره‌گیری از نظریه صادقی و با استناد به تفاسیر معتبر قرآنی همانند: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، المیزان فی تفسیر القرآن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، إعراب القرآن و بیانه، البحر المحیط فی التفسیر والتحریر و التنویر شرح دادیم. لازم به یادآوری است که به دلیل حجم محدود مقاله تنها به تحلیل برخی آیات سوره یوسف پرداختیم و آیات دیگر را به گونه‌ای مختصر و موجز در جدول شماره ۱ بیان کردیم. همچنین جهت اعتبار سنجی نتایج پژوهش و رسیدن به سطح قابل قبولی از اطمینان در این مورد، از دو متخصص در رشته‌های زبان و ادبیات عربی و علوم قرآن و حدیث خواسته شد که به ارزیابی گونه‌های سکوت در

سوره یوسف پردازند. لازم به ذکر است که ارزیاب‌ها دارای سابقه پژوهشی و آموزشی در رشته تخصصی خویش می‌باشند؛ بنابراین در ابتدا گفتمان سکوت و انواع آن برای ارزیاب‌ها شرح داده شد؛ سپس گونه‌های مختلف سکوت که در سوره یوسف کشف شدند، برای آنان تبیین شد. در انتها آنان یافته‌های پژوهش را با استناد به تفاسیر قرآنی واکاوی و بررسی کردند و در مورد انواع سکوت موجود در سوره مذکور به توافق رسیده و آن‌ها را تایید کردند.

جدول ۱ آیات سوره یوسف

ردیف	آیات سوره یوسف (ع)	شماره آیه	نوع سکوت
۱	نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ	۳	سکوت ساختاری
۲	إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ	۴	سکوت ساختاری
۳	اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ	۹	سکوت معنایی / کاربردشناختی
۴	قَالَ إِنِّي لَيخَظُنِّي أَنَّ تَدَّهَبُوا بِهِ وَآخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ	۱۳	سکوت کاربردشناختی
۵	قَالُوا لَئِن أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ	۱۴	سکوت معنایی / کاربردشناختی
۶	وَ جَاؤْ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ	۱۸	سکوت کاربردشناختی
۷	وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ	۲۳	سکوت کاربردشناختی
۸	وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ	۲۵	سکوت ساختاری

سکوت کاربردشناختی	۲۶	قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَادِبِينَ	۹
سکوت کاربردشناختی	۲۷	وَ إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ	۱۰
سکوت کاربردشناختی	۲۸	فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ	۱۱
سکوت کاربردشناختی	۲۹	يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ	۱۲
سکوت معنایی	۳۰	وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ	۱۳
سکوت معنایی	۳۶	وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِينًا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ	۱۴
سکوت ساختاری	۴۲	وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السَّجَنِ بِضْعَ سِنِينَ	۱۵
سکوت ساختاری	۴۵	وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ	۱۶
سکوت ساختاری	۴۶	يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِيمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خَضْرٍ وَ آخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ	۱۷
سکوت کاربردشناختی	۷۷	قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يَبْدُهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ	۱۸
سکوت معنایی	۸۲	وَ سئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ	۱۹
سکوت معنایی	۸۷	يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَبَيَّسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبَيَّسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ	۲۰

بعد از توضیح مفاهیم نظری پیرامون گفتمان سکوت، نظریات زبان‌شناسان در مورد سکوت و بیان انواع آن به قسمت بررسی آیات سوره یوسف طبق این نظریه می‌پردازیم. سوره یوسف با عنوان "أحسن القصص" یکی از کامل‌ترین قصه‌های قرآنی است که با روایت سیال خود پژوهشگران را بر آن می‌دارد که به بررسی و بازخوانی آن طبق نظریات متنوع بپردازند و زیبایی‌ها و معانی تلویحی آن را هویدا سازند. بنابراین در این بخش پژوهش در ابتدا انواع سکوت و زیر شاخه‌های آن را به شکل موجز شرح می‌دهیم؛ سپس ذیل هر نوع سکوت، آیاتی که در بردارنده آن سکوت است را بررسی کرده؛ سپس با استناد به تفاسیر و دیگر آثار بلاغی برجسته در حوزه ادبیات قرآنی و قصص قرآن کریم یافته‌های خود را ارزیابی می‌کنیم و درستی آن‌ها را می‌سنجیم. اکنون به پاسخ سوالات مطالعه می‌پردازیم.

۱.۵. سکوت ساختاری

موضوع سوال اول سکوت ساختاری بود. سکوت ساختاری در ساختار متن رخ می‌دهد و در واقع مؤلف یا گوینده، عناصر سازنده و اصلی متن را مسکوت می‌گذارد تا ضمن موجز شدن سخن، خواننده را با متن درگیر سازد و او را در تولید معنا همراه سازد. سکوت ساختاری از دلالت یک دال بر غیاب سخن می‌گوید؛ یعنی با غیاب خود، حضور معنایی عنصری را خاطر نشان می‌کند. سکوت ساختاری از طریق گره‌افکنی، کشش، جذابیت و انسجام متن را افزون می‌سازد. "حذف" و "ارجاع پس‌رو" از نمودهای سکوت ساختاری در دو محور جانشینی و هم‌نشینی است (ر.ک: همان).

۱.۱.۵. حذف

حذف؛ یعنی جایگزینی یک کلمه با هیچ و فقدان دلالت‌مند. حذف یکی از عوامل موثر در انسجام و پیوند متن است (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۸۸)؛ زیرا می‌تواند بیش‌ترین معنا و مفهوم را با کم‌ترین الفاظ بیان کند؛ کلام را موجز و تأثیرگذاری معنا را دو چندان سازد و می‌توان حذف را فصیح‌تر از کلام دانست (ر.ک: جرجانی، ۱۹۹۴)

وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵)

هنگامی که زلیخا قصد تعرض به حضرت یوسف را داشت، حضرت یوسف دید که راهی جز فرار ندارد؛ بنابراین به سوی درهای بسته شتافت و زلیخا هم بدنبال او دوید. در آیه فوق، از جمله «وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ» برای به تصویر کشیدن تلاش این دو فرد برای رسیدن به هدف استفاده شده است. واژه "استباق" به معنای «مسابقه دادن و پیشی گرفتن بر یکدیگر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۹۵) است که همراه حرف جر "إلی" متعدی می‌شود؛ اما در آیه فوق حرف جر حذف شده است و واژه "الباب" منصوب به نزع خافض است (زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۵۸)؛ بنابراین خداوند متعال با سکوت ساختاری؛ یعنی حذف حرف جر، معنای فعل را فراگیرتر (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱) کرده است تا میزان شتاب و سرعت هر یک از آن دو فرد؛ یعنی حضرت یوسف و زلیخا را برای پیشی جستن بر دیگری به تصویر بکشد؛ سرعت حضرت یوسف برای فرار از زلیخا و شتاب زلیخا برای ممانعت از خروج حضرت یوسف توسط این سکوت ساختاری ملموس‌تر شده است.

وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرَ بَعْدَ اُمَّةٍ اَنَا اَنْبَتُكُمْ بِتَاوِيلِهِ فَاَرْسَلُونِ (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ اَخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي اُرْجِعُ اِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)

ساقی پادشاه بعد از رهایی از زندان و پس از چندین سال، خواسته حضرت یوسف جهت کمک به او را به یاد آورد و گفت: من تأویل خواب پادشاه را در اختیاران می‌گذارم، اگر اجازه دهید تا در زندان نزد یوسف بروم و خبر تأویل این خواب را برایتان بیاورم. فرستاده دربار مصر هنگامی که گفت مرا بفرستید، نامی از حضرت یوسف نمی‌برد، سکوت اختیار می‌کند و می‌گوید «فَأَرْسَلُونِ»؛ بنابراین مفعول «ی» و جار و مجرور «إلی من یعلمه» را حذف می‌کند و نامی از حضرت یوسف و خود نمی‌برد. مفعول را برای رعایت احترام پادشاه مصر حذف می‌کند تا درخواست وی با امر و فرمان همراه نباشد و خطاب "فَأَرْسَلُونِ" به شکل جمع، گواه بر تعظیم و بزرگداشت پادشاه مصر است (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۲)، جار و مجرور «إلی من یعلمه» را برای بی‌اطلاعی دیگران حذف می‌کند تا تنها وی از وجود آن فردی آگاهی داشته باشد که توانایی تعبیر آن رویا را دارد و با این سکوت ساختاری، پادشاه و دیگر درباریان مصر را مجبور می‌کند که تنها او را نزد یوسف بفرستند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶)؛ سپس جملاتی حذف و در تقدیر گرفته شده است؛ تقدیر آن این است «فارسلوه فجاء إلی یوسف فی السجن وقال یا

یوسف أیها الصدیق» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۱۸۸). حذف این جملات علاوه بر اختصار و ایجاز، نگرانی و اضطراب پادشاه و مردم مصر را القا می‌کند. آنان از این رویا به شدت هراس داشتند و نگران آینده‌ای بودند که در انتظارشان بود (فضل الله، ۱۴۱۹، ج: ۱۲، ۲۲۰)؛ به همین دلیل این جملات مسکوت می‌مانند تا فضای هراس، شتاب و نگرانی به وضوح برای مخاطب نمایان شود. سپس آیه «يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُ» بیان می‌شود و ساقی دربار مصر بدون درنگ، حضرت یوسف را بدون حرف ندای «یا» مورد ندا قرار می‌دهد. این حذف نیز مؤید این فضا سازی است.

۲.۱.۵. ارجاع پس‌رو

ارجاع در واقع رابطه‌ای است که برای تفسیر یک واژه و عنصر زبانی در متن، رجوع به یک مرجع و واژه دیگر لازم و ضروری است. همین رجوع به مرجع، انسجام متن را افزایش می‌دهد؛ بنابراین حضور هر دو طرفین در متن الزامی است. ارجاع پس‌رو یا پس مرجع یک سکوت دلالت‌مند است که به عناصر متنی پس از خود ارجاع می‌دهد؛ بدین ترتیب زمینه گره‌افکنی ایجاد می‌شود و مخاطب بایستی برای یافتن و درک مرجع آن کلمه در متن، پیشروی کند (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲).

وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲) وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵)

ارجاع پس‌رو یکی دیگر از انواع سکوت دلالت‌مند است که سبب جذب مخاطب و انسجام متن می‌شود. ارجاع پس‌رو در متن موجب گره‌افکنی می‌شود و بدین ترتیب مخاطب با چالشی برای دریافت معنا مواجه شده و آنقدر در متن جستجو می‌کند تا مرجع آن را دریابد. یکی دیگر از کارکردهای ارجاع پس‌رو ایجاد زمینه مناسب برای خوانش‌های متعدد متن توسط خوانندگان است. در آیه مبارکه فوق «فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ» در مورد مرجع ضمیر "ه" اختلاف نظر وجود دارد و مفسران نظرات متنوعی پیرامون این مرجع بیان داشتند؛ برخی مفسران مرجع ضمیر را حضرت یوسف، برخی ساقی پادشاه را و عده‌ای هر دو را به عنوان مرجع ضمیر ذکر کرده‌اند. طباطبایی معتقد است که ضمیرهایی که در جمله "فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ" هست، همه به کلمه "الذی" بر می‌گردد، و معنایش این است که: شیطان یوسف را از یاد ساقی شراب برد که نزد پادشاهش از یوسف سخنی به میان آورد و همین فراموشی

باعث دوام محبوس بودن آن حضرت شد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱). زمخشری نیز مرجع ضمیر را ساقی شراب ذکر نموده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲). اما طبرسی می‌گوید که مرجع ضمیر حضرت یوسف است؛ یعنی شیطان خدای متعال را از یاد یوسف برد و بجای آن که از خدا طلب یاری کند و نجات خود را از او بخواهد، به مخلوق خدا متوسل شد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵). فراء نیز حضرت یوسف را صاحب ضمیر در نظر گرفته است (ر.ک: فراء، ۱۹۸۰، ج ۲)؛ اما برخی مفسران از جمله ابن جزئی هم حضرت یوسف و هم ساقی شراب را به عنوان مرجع ضمیر ذکر کرده (ر.ک: ابن جزئی، ۱۴۱۶، ج ۱) و هیچ یک را بر دیگری ترجیح نداده است؛ بنابراین ضمیر "ه" در جمله «فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ دَكْرَ رَبِّهِ» موجب گره‌افکنی شده و مخاطب را با چالش و خوانش‌های متعدد روبرو کرده است تا برای درک آن در متن پیش رود. این گره و سکوت دلالت‌مند در آیات بعدی گشوده می‌شود. این گره‌گشایی در آیه ۴۵ «وَ ادَّكَّرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» صورت گرفته است، هنگامی که به این نکته اشاره می‌شود که ساقی پادشاه بعد از چندین سال به یاد می‌آورد که فراموش کرده یوسف را نزد پادشاه معرفی کند، واژه «ادَّكَّرَ» از جمله «فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ» رفع ابهام می‌کند و روشن می‌سازد که نسیان و فراموشی مربوط به ساقی پادشاه است.

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴)

سکوت ساختاری، ارجاع پس مرجع، موجب گره‌افکنی در متن و پیشبرد حوادث داستان می‌شود و با ارجاع به عناصر درون متنی بعد از خود، سبب انسجام می‌شود (سجودی و صادقی، ۱۳۸۹: ۷۷). یکی از نمونه‌های ارجاع پس مرجع را می‌توان در آیه ۴ مشاهده کرد. در جمله «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ»، کلمه «أَبِيهِ» به جای نام حضرت یعقوب آمده تا علاوه بر ایجاد کشش داستان، به شدت شفقت و علاقه‌ای که میان این پدر و پسر وجود دارد، اشاره کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱)؛ سپس در ادامه، مرجع کلمه «أَبِيهِ»؛ یعنی نام حضرت یعقوب آورده می‌شود و گره‌گشایی برای مخاطب صورت می‌گیرد و تعلیق ذهنی وی از بین می‌رود. همچنین در ادامه آیه، حضرت یوسف خوابش را برای پدر بازگو می‌کند و می‌گوید در خواب ۱۱ ستاره، خورشید و ماه را دیدم که برای من سجده می‌کنند. سه کلمه «كَوْكَبًا»، «الشَّمْسَ» و «القَمَرَ» وجود دارند که مرجع و صاحب آن‌ها ذکر نشده است و با وجود

آن که حضرت یعقوب تأویل خواب حضرت یوسف را می‌دانست؛ اما از بیان تعبیر و تأویل آن سر باز می‌زند و تنها به شکل ضمنی به تعبیر آن اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید که تو در آینده از جایگاه رفیعی برخوردار خواهی شد و خداوند تو و خاندان من را مورد عنایت قرار داده است. حضرت یعقوب به دلیل حسد و کینه برادران یوسف، سکوت کرد و مرجع آن کلمات را ذکر نکرد تا یوسف را از کشته شدن نجات دهد و حتی از یوسف خواست که از خوابی که دیده است به برادرانش حرفی نزند «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ». این سکوت و گره، در آخر سوره یوسف رفع می‌شود و با ورود یعقوب، همسرش و برادرانش به مصر همگی برای وی سجده کردند و یوسف گفت: پدرم! این همان تأویل رویای من است که قبلاً دیدم «وَوَرَعَ أَبُوهُ عَلَىٰ الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ». ضمیر «او» در جمله «خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» نشان از این دارد که مرجع «كُوكِبًا» یازده برادر یوسف، مرجع دو کلمه «الشَّمْسِ» و «الْقَمَرِ» هم یعقوب و همسرش هستند که برای وی به نشانه احترام سجده کردند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲). این سکوت ساختاری تا اواخر سوره حفظ می‌شود و تعبیر آن به تأخیر می‌افتد تا سرانجام گره‌گشایی آن در آیه ۱۰۰ صورت می‌گیرد؛ بدین ترتیب مخاطب افزون بر درک تأویل و تعبیر رویای حضرت یوسف از رفع سکوتی که تا انتهای سوره وجود داشته است، لذت می‌برد؛ این در حالی است که تعبیر خوابی که پادشاه مصر می‌بیند، بلافاصله گفته می‌شود و مخاطب چندان در انتظار فهم آن نمی‌ماند.

به نظر می‌رسد که سکوت ساختاری در داستان یوسف نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ زیرا با ایجاز و حذف بخش‌هایی از داستان، گره‌افکنی و تعلیق در فرآیند قصه حاصل و بدین ترتیب نقش مخاطب برجسته می‌شود و بسیاری از تصویرسازی‌ها و پرکردن خلأهای موجود در این داستان به او سپرده می‌شود؛ زیرا ویژگی زبان ادبی قرآن تمرکز بر اصل داستان و قصه است.

۲.۵. سکوت معنایی

موضوع سوال دوم سکوت معنایی بود، نوع دیگر سکوت، سکوت معنایی است. سکوت معنایی در ساخت فضا و زمینه داستان و روایت نقش بسزایی دارد؛ زیرا مؤلف در فرآیند توصیف به حذف یک طرف مقایسه معنایی می‌پردازد تا ضمن جلوگیری از اطناب‌های بیهوده، امکان پرورش فضای مورد نظر

خود را در ذهن مخاطب فراهم سازد. تصویرسازی متن به واسطه‌ی این سکوت، تأثیری مضاعف خواهد داشت؛ زیرا مخاطب را در ترسیم این فضا مشارکت می‌دهد. سکوت معنایی در قالب استعاره و مجاز در متن متبلور می‌شود.

۱.۲.۵. استعاره

«استعاره یکی از راه‌های دلالت بر غیاب است. دالی که به واسطه، به مدلولی دلالت می‌کند که بیان صریح دال مستقیم آن با پرهیز یا منع روبروست» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). استعاره از حیث قدرت آن بر تصویرگری و ارائه حسی معنا به تشبیه مرتبط است؛ اما تصویر به استعاره بر نوعی از ادراک تکیه دارد که پدیده‌ها در آن از طبع معمول‌شان تحول می‌یابند و تصویرهای تازه و حقایق جدیدی می‌گیرند (ر.ک: سیدی، ۱۳۸۶). «استعاره انتقال دادن معنایی است از لفظی به لفظی دیگر به مناسبت مشارکتی که دارند. در استعاره نام و عنوان اصلی را از شی جدا می‌کنیم و نامی دیگر برای آن انتخاب می‌کنیم؛ به طوری که گویی شی جدیدی پدید آمده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۹-۱۱۰). استعاره زبان را مانا می‌کند و زمینه فهم، درک و تجربه یک چیز را از زوایای دیگر فراهم می‌سازد. سکوت معنایی استعاره نیز به روابط غیابی دال مبدأ و مقصد اشاره دارد که دال مبدأ با دال مقصد جایگزین می‌شود و تنها در صورتی که با مفهوم و موضوع اصلی داستان ارتباط داشته باشد یک سکوت معنایی به شمار می‌آید (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲).

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةٌ الْعَزِيزَةُ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(۳۰)

فضاسازی، هدف سکوت معنایی است. فضایی که موضوعات درونی، حسی و غیر قابل لمس را ملموس می‌سازد و همچنین می‌تواند موضوعات و یا اشیاء را زیباتر و یا زشت‌تر از آنچه هست، به تصویر کشد. استعاره یکی از ابزارهای سکوت معنایی است که در خلق فضا نقش مهمی دارد. وقتی خبر ماجرای حضرت یوسف و زلیخا و برخورد آن دو با عزیز مصر در شهر منتشر شد، زلیخا و عشقش نقل مجالس بانوان شدند؛ به گونه‌ای که در مجالس خود، و هر جا که می‌نشستند این قضیه را پیش کشیده و زلیخا را به باد سرزنش می‌گرفتند، که با اینکه شوهر دارد، عاشق برده خود شده، و در عشق خود آن چنان عنان از دست داده که با او به مراد هم پرداخته و لکه ننگی بر دامن خود نهاده است

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۴۴)؛ بنابراین زنان مصری برای مبالغه در میزان عشق و علاقه زلیخا به یوسف به قصد ملامت، از استعاره بهره بردند و گفتند: «قَدْ شَعَقَهَا حُبًّا»؛ یعنی عشق یوسف، پرده دل زلیخا را شکافت و به ژرفای قلب او نفوذ کرد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶). سکوت معنایی استعاره در آیه فوق فضای گفتگوی میان زنان مصری، تعجب آنان از عملکرد زلیخا و مذمت او را نشان داده و کلام را از اطناب دور ساخته است. همچنین می‌توان به تفکر و اخلاق طبقه اجتماعی زنان مصر هم پی برد که زلیخا را به دلیل دل بستن به غلام خویش و کجوبی از او مذمت کردند و نه صرفاً به دلیل زشتی عمل وی (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اٰخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوْا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يِيْسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ (۸۷)

«واژه‌ی «رُوح» به فتح راء، به معنای تنفس است؛ هنگامی که انسان نفس می‌کشد و دم برمی‌آورد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۹). لفظ روح برای فرج، گشایش و از بین رفتن رنج به عاریه گرفته شده است (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۲). هرگاه راه نجات و رحمت بر آدمی بسته می‌شود، وی احساس اختناق و خفگی می‌کند؛ بنابراین، واژه روح برای فرج و گشایش از سوی خداوند به عنوان استعاره به کار رفته است. این استعاره یک سکوت معنایی است تا فضای رحمت و گشایش خداوند را برای برادران یوسف ترسیم کند و توان درک آن را افزایش دهد.

۲.۲.۵. مجاز

مجاز، همانند استعاره، واژه یا لفظی است که در غیر معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ لذا در جمله نیاز به علاقه‌ای است که مخاطب را در فهم مقصود حقیقی یا غیر حقیقی کمک کند؛ حال اگر این علاقه بر پایه‌ی شباهت نباشد وارد بحث مجاز می‌شویم (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۵۷۱). در مجاز دال اولیه به دلیل تعویق و تأخیر معنا مسکوت می‌ماند و دال دیگری جایگزین آن می‌شود و از طریق مجاورت در روابط هم‌نشینی، ردی از خود بر جای می‌گذارد (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲).

وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ اَحَدُهُمَا اِنِّي اُرَانِي اُغْصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْاٰخَرُ اِنِّي اُرَانِي اُحْمِلُ فَوْقَ رَاسِي حُبْرًا تَاْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنُّنَا بِتَاوِيلِهِ اِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ (۳۶)

معجزه حضرت یوسف تأویل خواب و رویا بود. یکی از این خواب‌ها، خواب آن دو جوانی است که در زندان با حضرت یوسف همراه بودند و از وی درخواست کردند که خوابشان را تأویل کند. ساقی شراب دربار مصر گفت: «إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا»، من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم (فولادوند، ۱۳۷۶: ۲۳۹)، در جمله فوق کلمه «خمر» یکی از گونه‌های مجاز مرسل با علاقه ما یوئل است؛ یعنی نامیدن یک شی با نام آینده آن (ر.ک: تفتازانی، ۱۳۸۷). واژه «عنب: انگور» حذف شده و «خمر: شراب» جای آن را گرفته است، به اعتبار آن صورتی که در آینده به خود می‌گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۶۸)؛ بنابراین شاهد یک سکوت معنایی در آیه فوق هستیم که دال اولیه به دلیل تعویق معنا، حذف و دال ثانویه جایگزین آن شده است تا فضا و زمینه خواب را برای مخاطب به تصویر کشد. «زمینه‌ای که مخاطب را به سوی سابقه‌های ذهنی خود دعوت می‌کند تا قسمتی از چیزهایی را که خود ندیده، کشف کند و به حافظه خود رجوع کند» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

اَفْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطَّرَحُوهُ أَرْضًا يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

برادران یوسف معتقد بودند که پدرشان، یوسف و برادرش را بیش‌تر دوست دارد و به همین علت گفتند که یوسف و برادرش محبوب‌تر از ما نزد پدر هستند «إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا». همین امر حسد و کینه را در دل آنان نسبت به یوسف شعله‌ور کرده بود و آنان را بر آن داشت که یا یوسف را به قتل برسانند و یا او را در سرزمینی دور دست بیندازند تا دیگر نزد پدر بازنگردد و بدین وسیله بتوانند محبت و توجه خالص پدر را از آن خود کنند. واژه "وجه" در جمله «يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» مجاز مرسل (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵، ج ۴) است. این مجاز، سکوت معنایی دیگری است که به تصویرسازی داستان پرداخته است؛ در واقع به جای "إقباله عليهم"، لفظ "وجه" به کار رفته است تا میزان رغبت برادران یوسف به محبت و توجه خالص حضرت یعقوب جلوه‌گر شود؛ زیرا خواستار اهتمامی بودند که تنها متوجه آنان باشد و برای آن با دیگری جنگ و درگیری نداشته باشند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶). آنان یوسف را به عنوان حائل و مانعی میان خود و پدر می‌دانستند که روی پدر را متوجه خود می‌کرد و اگر این مانع از میان می‌رفت، می‌توانستند همه روی پدر را ببینند و علاقه و اقبال پدر منحصر در ایشان خواهد شد.

نمونه‌های سکوت معنایی در سوره یوسف زمینه خلق فضایی ملموس و محسوس را فراهم می‌سازد و علاوه بر دوری از اطناب، موجب تحریک عواطف مخاطبان قصه می‌شود؛ زیرا آنان را به تفکر و تأمل ژرف‌تری نسبت به داستان فرامی‌خواند و در نتیجه درک بهتری از فضای داستان و قصه خواهند داشت.

۳.۵. سکوت کاربردشناختی

موضوع سوال سوم سکوت کاربردشناختی بود، کاربردشناختی رابطه صورت‌های زبانی و کاربران آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد، به همین جهت برای مخاطب ارزش ویژه‌ای قائل است؛ زیرا معتقد است که حلقه‌های مفقوده بسیاری در بافت متن وجود دارد که تنها توسط اطلاعات پیشین مخاطب قابل پیگیری است (یول، ۱۹۹۶: ۴). گاهی این حلقه‌های مفقوده و غایب، اندیشه‌ها و دانش‌های پیشینی است که یا به صورت ضمنی و یا به صورت آشکار و صریح حذف می‌شوند تا علاوه بر ایجاد تعلیق و کشش هنری در روند کلام، مخاطب را قادر به رمزگشایی و تأویل متن سازد و به تولید معنای احتمالی متن براساس بافت فرهنگی و اجتماعی خویش برسد (ر.ک: ناهر، ۲۰۰۴). سکوت کاربرد شناختی به صورت سکوت پیش‌انگاشتی و تضمینی در متن بروز می‌یابد.

۱.۳.۵. پیش‌انگاشتی

پیش‌انگاری یکی از شگردهای معنایی در آثار ادبی است؛ زیرا براساس اطلاعات موجود در یک جمله می‌توان به اطلاعات دیگری پی برد که مسکوت هستند. سکوت پیش‌انگاشتی به اطلاعاتی اطلاق می‌شود که گوینده در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد و در واقع گوینده تصور می‌کند که جملات و اطلاعات مسکوت در اطلاعات ذهنی مخاطب بیان‌پذیر و در خلال بافت یا اطلاعات پیش‌زمینه‌ای مخاطب نهادینه شده است. خواننده از لابه‌لای جملات مذکور به جملات پیش‌انگاشته پی می‌برد. در این نوع سکوت، معنای یک واژه یا یک جمله، تابع دانش بافتی و دانش پیش‌زمینه‌ای گوینده و مخاطب است (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲).

اَفْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

برادران یوسف هنگام مشورت پیرامون توطئه علیه یوسف، تصمیم دیگری داشتند و آن این بود که بعد از قتل یا دوری یوسف از پدر، توبه کنند و افرادی درستکار شوند. براساس نظر مفسران این توبه و

اصلاح هم می‌تواند دنیوی و هم اخروی باشد؛ یعنی یا آنان می‌خواستند به دلیل ظلمی که در حق یوسف کردند، استغفار و توبه کنند، افرادی صالح و درستکار شوند و یا روابطشان را با پدر، حضرت یعقوب، اصلاح کنند و از این پس صاحب زندگی خوب و خوشی شوند. جار و مجرور «مِنْ بَعْدِهِ» یک سکوت پیش‌انگاشتی قیدی است که هم نشان می‌دهد برادران یوسف خود بر این امر اذعان داشتند که کاری که قصد انجام آن را دارند، گناه و ظلمی قابل جبران و توبه است که در حق برادر خود می‌کنند و بایستی بعد از این گناه توبه کنند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵؛ کشاف، ۱۴۰۷، ج ۲) و هم نشان می‌دهد که آنان با وجود یوسف، رابطه حسنه و خوبی با حضرت یعقوب ندارند و خود را در شرایط بدی می‌بینند که با از بین رفتن یوسف، شرایط و روابط بهبود می‌یابد (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۲). نکته حائز اهمیت در آیه فوق این است که سکوت پیش‌انگاشتی نام‌برده با هر دو خوانش مطابقت دارد و حلقه‌های مفقوده داستان را عیان می‌سازد.

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)

سکوت پیش‌انگاشتی موجب انسجام متن می‌شود و براساس اطلاعات موجود در جمله می‌توان اطلاعات دیگری را بدست آورد. پیش‌انگاشت فرضی است که شنونده بی هیچ چالشی از جانب گوینده می‌پذیرد و در واقع زمینه مشترک مشارکت در مکالمه تلقی می‌شود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). یکی از انواع پیش‌انگاشت معنایی، پیش‌انگاشت قیدی است که به دلیل توصیف حالت فعل، می‌تواند در کنش فعل تأثیر بگذارد و پیش‌انگاشت خاصی را ایجاد کند (همان: ۱۴۹). در آیه فوق یک پیش‌انگاری قیدی نهفته است، هنگامی که حضرت یوسف سکوت را دیگر جایز نمی‌دانست و فرمود: زلیخا قصد مراوده داشت، این فرموده کفایت نمی‌کرد و همچنان انگشت اتهام به سمت وی بود، در این میان شاهدی لب به سخن گشود، شاهدی که از خویشاوندان زلیخا بود و گفت که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، زلیخا راستگو و یوسف دروغگوست. این شهادت زمینه انکار زلیخا و اتهام‌زنی به یوسف را از میان برد؛ زیرا اگر شاهد از خاندان زلیخا نبود و ارتباطی از دور یا نزدیک با یوسف می‌داشت، شهادتش در موضع شک و شبهه قرار می‌گرفت (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲) و زلیخا این شهادت را منکر می‌شد؛ بنابراین قرآن کریم با استفاده از سکوت پیش‌انگاشتی قیدی و بیان قید «مِنْ أَهْلِهَا» برای

جمله معطوف «و شَهَدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا» به دو نکته اشاره می‌کند: اولین نکته این است که شاهدهی که نسبت خویشاوندی با شخص داشته باشد، همیشه به نفع او رای و شهادت می‌دهد و نه علیه وی؛ دومین نکته این است که زمینه انکار زلیخا از بین رفت و نتوانست یوسف را همچنان در مظن اتهام قرار دهد.

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ
اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (۷۷)

سکوت پیش‌انگاشتی قیدی جای بحث را برای مخاطب باقی نمی‌گذارد و مخاطب آن را بدون چون و چرایی می‌پذیرد. نمونه این سکوت در آیه فوق در جمله «فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ» وجود دارد. هنگامی که برادران یوسف گفتند: اگر بنیامین دزدی کرده، جای شگفتی نیست؛ زیرا برادرش نیز پیش از آن دزدی کرده است. آنان با گفتن «مِنْ قَبْلُ» و بیان پیشینه دزدی برای برادر بنیامین، صحنه بر اتهام دزدی بنیامین می‌گذارند و می‌گویند که قبلاً برادرش نیز دزدی کرده و جای تردیدی نیست. اما این آیه علاوه بر سکوت پیش‌انگاشتی قیدی از سکوت تضمینی نیز برخوردار است. هنگامی که برادران یوسف متوجه دزدی بنیامین می‌شوند با گفتن جمله «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ» قصد رد اتهام و تبرئه خود را داشتند، بنیامین و برادرش را از خود جدا می‌کنند و می‌گویند که دزدی از مادرشان به آنان ارث رسیده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷). آنان هم‌چنین با بیان این جمله، حسادت و کینه پنهان شده و پایدار خود را نسبت به یوسف و بنیامین را آشکار می‌کنند و از خاطرات اسفباری که بین خود و آنان اتفاق افتاد، پرده برمی‌دارند (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱).

۲.۳.۵. تضمینی

براساس نظر و باور زبان‌شناسان، دلالت تضمینی یک مفهوم کلی در کاربردشناختی است. هرگاه معانی و محتوای کلام فراتر از سخنانی باشد که بر زبان رانده شده است، معنا ضمنی می‌شود. دلالت ضمنی، بخشی از مفاهیمی است که در گفت و شنود و ارتباط کلامی، ابلاغ شده اما گفته نشده است و در واقع مخاطب از طریق استنباط و استدلال آن را درمی‌یابد و در حفظ اصل همکاری می‌کوشد (ر.ک: یول، ۱۹۹۶). اصل همکاری یا اصول تعاون گرایس به سهم افراد در تعامل زبانی اشاره دارد. در این اصل

همکاری باید چهار قاعده "کمیت، کیفیت، ارتباط و شیوه" رعایت شود؛ هرگاه از یکی از این قواعد تخطی شود، معنای ضمنی حاصل، از صراحت آن کاسته و مقصود با ابهام به مخاطب منتقل می‌شود (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲).

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَضَلُّوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳) قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ (۱۴)

برادران یوسف بعد از طرح‌ریزی نهایی برای انداختن یوسف در چاه، به دنبال راهی بودند که یوسف را از پدر جدا کنند و با خود همراه کنند؛ بنابراین تصمیم گرفتند حضرت یعقوب را متقاعد کنند که یوسف را با خود به خارج از شهر ببرند تا کمی بازی کند. حضرت یعقوب در پاسخ گفت: من تاب دوری او را ندارم و نیز می‌ترسم گرگ به او حمله کند. حضرت یعقوب در پاسخ به پسرانش از یک سکوت تضمینی بهره می‌برد و به صورت مستقیم به آنان نمی‌گوید که به چه علتی حاضر نیست یوسف را با آنان همراه کند؛ بلکه در ابتدا از نداشتن طاقت دوری او سخن به میان می‌آورد؛ سپس از آنجا که می‌ترسد این پاسخ ممکن است حسد و کینه آنان را نسبت به یوسف دو چندان کند، علت دیگری می‌آورد و می‌گوید که می‌ترسم گرگ او را بدرد. یک نمونه دیگر سکوت تضمینی که باید به آن پرداخت، سکوتی است که در پاسخ پسران حضرت یعقوب در برابر ابراز نگرانی وی از همراهی یوسف با آنان است. آنان در ابتدا برای اولین دلیل حضرت یعقوب پاسخی نمی‌دهند، سکوت می‌کنند تا به او بفهمانند زمان هجران و ناراحتی کوتاه است (ر.ک: ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۶). همچنین در برابر ترس حضرت یعقوب از گرگ، خود را به نادانی می‌زنند و تجاهل می‌کنند؛ گویی متوجه نشدند حضرت یعقوب به دلیل عدم اطمینان و اعتماد به آنان، اجازه همراهی یوسف را نمی‌دهد؛ بنابراین در جواب کلام پدر با انکار، تعجب و به گونه‌ای که رضایت پدر را به دست آورند، گفتند: ما جمعیتی نیرومند و قوی هستیم و به خدا قسم اگر با وجود ما، گرگ او را پاره کند و بدرد، او می‌تواند آنان را زیان کار بداند. در این کلام یک وعده ضمنی هم نهفته و آن اینست که ما قول می‌دهیم از او غفلت نورزیده و مراقبش باشیم.

وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

برادران یوسف، پیراهنش را با خونی دروغین آغشتند و آن را نزد حضرت یعقوب آوردند و گفتند که گرگ او را دریده است؛ اما آنان از این نکته غافل بودند که حداقل پیراهن او را از چند جا پاره کنند

تا دلیلی بر حمله گرگ باشد؛ بنابراین هنگامی که پدرشان پیراهن سالم یوسف را دید، متوجه دروغ آنان شد و دانست که حيله‌ای در کار است؛ از این رو در مقابل ادعای دروغین آنان «بل» اضرابیه را به کار می‌برد؛ ادعای دروغین آنان مبنی بر دریده شدن یوسف توسط گرگ را رد کرده، می‌گوید: بلکه نفس شما کاری را برای شما آراسته است؛ زیرا این حرف "بل" هنگامی که بر جمله وارد می‌شود، حکم جمله قبلی را نفی و جمله بعد از خود را اثبات می‌کند (ر.ک: بدیع یعقوب، ۱۹۸۸). سپس حضرت یعقوب در ادامه می‌گوید: در این حال صبری نیکو [مناسب‌تر است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می‌دهید از او یاری خواسته می‌شود» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۲۳۷). بنابراین دو سکوت ضمنی در جمله «فَصَبِّرْ جَمِيلًا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ» نهفته است. اولین سکوت این است که من صبوری می‌کنم، شما را مؤاخذه ننموده و در مقام انتقام بر نمی‌آیم؛ بلکه خشم خود را به تمام معنی فرو می‌برم و دومین سکوت این است که نگفته من در برابر مصیبت مرگ یوسف از خدا طلب یاری می‌کنم؛ بلکه گفته در مقابل آنچه شما شرح می‌دهید، شکیبایی می‌ورزم؛ یعنی من می‌دانم که گرگ یوسف را نخورده و او کشته نشده است. سکوت جمله «مَا تَصِفُونَ» نهایت بلاغت را می‌رساند (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱).

يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)

عزیز مصر، همسر زلیخا، بعد از شهادت شاهد، حقیقت ماجرا را دریافت و برای سرپوش نهندن بر رسوایی که زلیخا به بار آورده بود، از یوسف خواست که از این ماجرا صرف نظر کند و آن را برای دیگران بازگو نکند؛ سپس رو به زلیخا کرد و به او گفت تو هم از گناهت استغفار کن؛ زیرا تو از گناهکارانی. آیه فوق دارای یک تغلیب در جمله «إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» است. تغلیب یکی از نمونه‌های سکوت ضمنی است (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲) و می‌تواند معانی ژرفی را با سکوت القا کند. تغلیبی که در آیه فوق است، تغلیب مذکر «الْخَاطِئِينَ» بر مونث «الْخَاطِئَات» است؛ زیرا روی سخن عزیز مصر با زلیخاست و هنگامی که می‌گوید تو از خطاکارانی؛ بایستی از لفظ مونث «الْخَاطِئَات» بهره ببرد؛ ولی از تغلیب مذکر بر مونث استفاده کرده، می‌گوید «إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ». سکوتی که در این تغلیب نهفته است، مذمت و سرزنش زلیخا را می‌رساند؛ زیرا عزیز مصر با این تغلیب به زلیخا می‌فهماند که در زمره خطاکارانی و خطای خود را با علم به خطا بودنش انجام دادی و همچنین به این مورد اشاره

می‌کند که این خطای تو، خطایی مردانه است و در واقع این مردان هستند که زن را به سوی خویش می‌خوانند و سعی در اغوای آنان دارند (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱؛ عباس، ۲۰۱۰). هم‌چنین استفاده از لفظ «الْحَاطِئِينَ» به جای «المُحَطِّئِينَ»، اوج سرزنش عزیز مصر را می‌رساند؛ زیرا خطای فردی است که با خواست خود و از روی عمد، اشتباهی را مرتکب می‌شود.

وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)

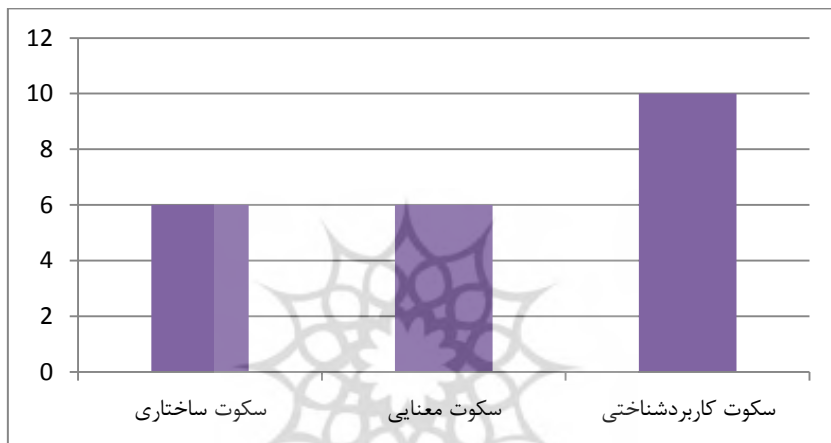
تکرار یکی از نشانه‌های سکوت در کلام است. گاهی متکلم برای بیان یک مطلب سکوت را جایز می‌داند؛ اما نشانه‌ای برای آن برمی‌گزیند که مخاطب را با آن نشانه به سوی مطلب مسکوت رهنمون شود؛ بنابراین می‌توان گفت تکرار یکی از این نشانه‌هاست. گاهی «سکوت خود را پشت تکرار کلام پنهان می‌کند» (المیالی، ۲۰۰۴: ۱۴۸). در سوره یوسف سه بار جمله «قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ» در سه آیه ۲۵، ۲۷ و ۲۸ تکرار شده است. تکرار جمله مذکور در تلاش است به صورت ضمنی به مخاطب بفهماند که گناهی از جانب یوسف صورت نگرفته و وی پاک و عفیف است و با سکوت خود حیا و پاکی آن حضرت در مقابل مکر و حیل‌های زلیخا را به تصویر کشیده و جای هرگونه شک و تردیدی را در این زمینه از میان می‌برد. سکوتی که در این آیه نهفته است از طریق تکرار کلام حاصل شده است؛ یعنی مفهومی غایب و مسکوت از طریق تکرار یک کلمه یا یک جمله به مخاطب منتقل می‌شود.

سکوت کاربردشناختی در فرآیند و جریان قصه یوسف و زلیخا نقش مهم‌تری نسبت به دو نوع دیگر سکوت ایفا می‌کند که با توجه به ویژگی زبان و گفتمان قرآن کریم می‌توان علت کثرت این نوع سکوت را دریافت؛ زیرا گفتمان قرآن دارای لایه‌ها و ظرایف معنایی بسیاری است که تنها با تعمق و تفکر می‌توان آن‌ها را دریافت؛ زیرا «قرآن همه چیز را پیش روی مخاطبان نمی‌گشاید، تنها اشاره‌هایی به حد لزوم می‌کند و بعد تصویرسازی و برداشت‌های تلویحی را به مخاطبان می‌سپارد» (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). بنابراین گستردگی سکوت کاربرد شناختی زمینه‌بازجایی و خوانش‌های متعدد را فراهم می‌کند. در ذیل بسامد انواع سکوت جهت تبیین موجز و آماری گفتمان سکوت سوره یوسف در قالب جدول شماره (۲) و نمودار شماره (۲) آورده شده است.

جدول ۲ بسامد انواع سکوت در سوره یوسف

بسامد گونه‌های سکوت در سوره یوسف					
سکوت کاربردشناختی		سکوت معنایی		سکوت ساختاری	
پیش‌انگاشتی	تضمنی	مجاز	استعاره	ارجاع پسرو	حذف
۳	۷	۴	۲	۲	۴

نمودار ۲ بسامد انواع سکوت در سوره یوسف



براساس جدول و نمودار شماره (۲) در سوره یوسف می‌توان دریافت که گفتمان این سوره محصول تعامل و تعاقب دو عنصر سکوت و گفتار است. سکوت در انواع خود به کمک گفتار برآمده و هر آنجا که گفتار از انتقال معنا و مفهوم عاجز مانده، خودنمایی کرده است. سکوت ساختاری و معنایی در گفتمان سوره یوسف به یک میزان مورد استفاده قرار گرفته شده و به نوعی مکمل یکدیگر بودند تا سخن را از اطناب دور کرده و فضای داستان را پویا و مانا سازند و با به تعویق انداختن معنا، کشش و جذابیتی را در روند داستان ایجاد کنند. اما سکوت کاربردشناختی کارایی بیشتری در این گفتمان داشته است، این نوع سکوت، نقش بارزی را در تلویحی کردن معانی بر عهده دارد و بدین ترتیب توانسته است، مخاطب را به ژرف‌نگری فراخواند.

تأمل در سوره یوسف براساس گفتمان سکوت روایی به خوبی مشخص می‌سازد که قرآن کریم به عنوان یک اثر ادبی از انواع شگردهای بیانی، سکوت و گفتار، بنابر مقتضیات بهره جسته است. سه سطح سکوت ساختاری، معنایی و کاربردشناختی در سوره یوسف وجود دارد؛ اما بیش‌ترین بسامد به سطح کاربرد شناختی اختصاص دارد. وجود گونه‌های مختلف سکوت در این سوره، انسجام و هماهنگی آیات قرآنی را خاطر نشان می‌کند و می‌توان این انسجام را در بافت و نیز در ساختار قرآن کریم مشاهده کرد. مصادیق سکوت ساختاری علاوه بر موجز و مختصر ساختن کلام، نقش مهمی را در گره‌افکنی و تعویق معنا ایفا می‌کند و مخاطب را با چالش روبرو کرده تا با آیات الهی همراه گردد و گره‌های موجود را در خلال آیات رفع کند. همچنین بایستی به این امر اذعان داشت که سکوت ساختاری به کمک تصویرسازی سکوت معنایی بر آمده و فضای داستان را ملموس‌تر کرده است. سکوت معنایی در این سوره بسامد کم‌تری نسبت به دو گونه‌ی دیگر دارد و در جهت ساخت زمینه و فضای داستان کاربرد داشته است؛ اما سکوت کاربرد شناختی که بیش‌ترین سهم سکوت سوره مذکور را در بردارد، در فرآیند معناسازی به کمک کلام شتافته و معانی بسیاری را با کم‌ترین واژگان منتقل کرده است. سکوت تضمینی و پیش‌انگاری، سبب شده که هر مخاطب با توجه به بافت و دانش پیشین خود به خوانش آیات الهی پردازد و جاهای خالی و شکاف‌های موجود را با دانش خود پر کند؛ بنابراین، زمینه خوانش‌های گوناگون و متعدد برای آیات قرآن کریم فراهم می‌شود. سکوت کاربردشناختی با بیان معانی به شکل تلویحی و غیرمستقیم، با مخاطب به داد و ستد فحوای کلام می‌پردازد و بر عفت و پاکدامنی حضرت یوسف تأکید می‌ورزد.

۷. منابع

قرآن کریم

۱. ابن جزئی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶)، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (د.ت)، التحریر و التنویر، ج ۱۵، بیروت: موسسه التاریخ.
۳. ابوحنیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۴. آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.

۵. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بدیع یعقوب، ایمیل. (۱۹۸۸)، موسوعه النحو والصرف والإعراب، بیروت: دارالعلم للملایین.
۷. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۸۷)، المطول علی التلخیص، تصحیح و تحقیق سید شریق جرجانی، دارالکوخ للطباعه و النشر.
۸. نامر، فاضل. (۲۰۰۴)، المقموع والمسکوت عنه فی السرد العربی. سوریه: المدى.
۹. الجرجانی، عبد القاهر. (۱۹۹۴)، دلائل الإعجاز، تعلیق السید محمد رشید رضا، بیروت: دار المعرفه.
۱۰. حمدی، محی الدین. (۲۰۱۱). «مدخل إلى الصمت في السردی». مجله کلیه الآداب واللغات. ۱-۱۷.
۱۱. حسینی، محمد. (۱۳۹۵). «ریخت شناسی قصه های قرآن». تهران: ققنوس.
۱۲. درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵)، إعراب القرآن و بیانه، حمص: دارالإرشاد للشؤون الجامعیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: انتشارات دارالقلم.
۱۴. زریق، رائف. (۲۰۱۶). «کیف يتکلم الصمت و یصمت الکلام- إلیاس خوری أولاد الغیتو- اسمی آدم»، بیروت: دارالآداب. ۱۸۹-۱۹۸.
۱۵. الزمخشری، محمود. (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر. (۱۴۰۸)، الکتاب، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۷. سیدی، حسین. (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، تهران: سخن.
۱۸. الشرتونی، رشید. (۱۳۸۷)، مبادئ العربیة، ج ۴، قم: دارالعلم.
۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف.
۲۱. صادقی، لیلا. (۱۳۹۲)، کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر، تهران: انتشارات نقش جهان.
۲۲. صادقی، لیلا؛ سجودی، فرزانه. (۱۳۸۹). «کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت مندی روایت داستان کوتاه». فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی. ۶۹-۸۸.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. عباس، فضل حسن. (۲۰۱۰)، قصص القرآن الکریم، اردن: دارالنفائس.
۲۶. عزام، محمد. (۲۰۰۱)، النص الغائب، تجلیات التناص فی الشعر العربی، دمشق: اتحادالکتاب العرب.
۲۷. فراء، ابو زکریا یحیی بن زکریا. (۱۹۸۰)، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی، مصر: دار المصریة للتألیف والترجمة.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۲۹. فوکو، میشل. (۱۹۸۷)، حفريات المعرفة، ترجمه: سالم یفوت، لبنان: مرکز الثقافی العربی.
۳۰. فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن کریم، تهران: دار القرآن الکریم.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. المیالی، سافره ناجی جاسم. (۲۰۰۴)، الصمت فی نصوص اللامعقول، بغداد: کلیة الفنون الجمیلة.
34. Halliday, M. A. K. and R. Hassan. (1976). Cohesion in English. London: Longmans.
35. Kurzon, D. (1998). Discourse of Silence. John Benjamin, Amsterdam.
36. Sontag, sosun. (1969). the Aesthetics of Silence. USA: Farar, Srtaus & Giroux.
37. Yule, G. (1996), Pragmatics. Oxford: Oxford university press.

The Application of the Discourse of Silence in Surah Yusuf (AS)

Maryam Yadegari¹

Qasem Mokhtari²

Mohammad Jorfi³

Mahmod Shahbazi⁴

Abstract

Silence as a communicative action plays a crucial role in different discourses. It is the foundation of language, thinking, and cognition. Silence is the complement to speech and even beyond that. Absent elements have a meaningful presence in the discourse, and highly impress the audience and encourage them to start thinking. The Holy Qur'an, as a rhetorical and literary work, consists of numerous absent and silent elements that incite researchers to discover any new rhetorical hints by exploring the divine ayahs. In the current study, a descriptive-analytic method was employed to analyze Surah Yusuf at three structural, semantic, and cognitive-pragmatic levels, based on the theory of narrative silence discourse. The study aimed to present a clear answer to the question of silence and its impact in polysemy and in the reading of Surah Yusuf. The findings show that this surah contains three types of silence, indicating the structural and semantic coherence of the divine ayahs of the Qur'an. While condensing the speech, creating plot tension, and delaying the meaning, structural silence provides illustrations, and creates a more tangible atmosphere. The frequent pragmatic silence confirms the purity and innocence of Yusuf. Filling the current gaps with the help of readers' background knowledge, as well as the context, facilitates the esoteric interpretation of the meanings and makes provisions conducive for various interpretations of the divine ayahs.

Keywords: the Holy Qur'an, Surah Yusuf, the discourse of silence, silence.

**Date Received: December 8, 2021; Date Accepted: March 12, 2022

1. PHD student of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: M-yadegari@phd.araku.ac.ir

2. Corresponding author: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: q-mokhtari@araku.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: m-jorfi@araku.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: m-shahbazi@araku.ac.ir